

معناشناسی توصیفی «فساد» در تفسیر آیات قرآن کریم

فتحیه فتاحی زاده*

معصومه شیردل**

چکیده

واژه «فساد» و مشتقات آن ۵۰ مرتبه در آیات قرآن کریم به کار رفته است. تاکنون با نگاه معناشناسانه به عنوان شیوه‌ای منسجم و استاندارد در تحلیل مفاهیم قرآنی، مورد پژوهش قرار نگرفته است. این پژوهش با روش معناشناسی توصیفی، به تحلیل تفسیری حوزه معنایی «فساد» در قرآن می‌پردازد. به این ترتیب، «الأرض» پربسامدترین واژه هم‌نشین «فساد» است. تأکید مکرر بر پرهیز از فساد در زمین، نشانه اهتمام قرآن نسبت به بعد اجتماعی زندگی بشر است. نکته قابل توجه، هم‌نشینی «فساد» با «صلاح» از نظر کمی و کیفی است. از دیدگاه قرآن، اساس زندگی بر نظم و صلاح بنا شده، از این رو خدای متعال با وجود حمایت مستمر از صالحان، همواره نسبت به مفسدان اظهار نفرت و غضب نموده و دیگران را به عبرت گرفتن از عاقبت آنان فراخوانده است. در محور جانشینی نیز، «ظلم» با «فساد» رابطه عام و خاص دارد، چنان‌که هر فسادی، با رویکردی ظالمانه؛ یعنی ازاله حق و خروج از حد اعتدال، همراه است. از جهتی دیگر، واژه «کفر» معادل با «فساد» است؛ زیرا عدم اعتقاد به وجود ناظمی مصلح برای عالم، همان فساد اعتقادی و ریشه اصلی تمام مفساد می‌باشد. بنابراین ملاحظه می‌شود که ماهیت هر فسادی، متشکل از «سیئة» و شرارت است.

واژگان کلیدی

مفردات قرآن، فساد در قرآن، روابط هم‌نشینی، روابط جانشینی.

f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

shirde114@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۱۸

*. دانشیار دانشگاه الزهراء ع.

** . دانشجوی دکتری دانشگاه الزهراء ع. (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۷

طرح مسئله

با وجود گسترش فساد؛ به مثابه یکی از نگرانی‌های اصلی هر جامعه، حوزه معنایی آن همواره در حاله‌ای از ابهام قرار داشته است. علی‌رغم تلاش‌های مفسران و محققان در این زمینه (برای نمونه؛ ر.ک: محمد قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۵۳ - ۱۲۵)، اختلاف نظرها در تعریف «فساد» و بازشناسی معنای آن همچنان مشهود است. از این رو ضرورت ایجاد می‌کند تا درخصوص معنای «فساد» از دیدگاه قرآن، پژوهشی تحلیلی - توصیفی صورت گیرد. برای رسیدن به نتایج مستدل، لازم است از دانش «معناشناسی»^۱ استفاده شود؛ زیرا علم «معناشناسی قرآن» بر اساس اصول و ضوابطی مدون به تحلیل حوزه معنایی واژگان قرآن می‌پردازد و ارتباط آن را با سایر مفاهیم قرآنی، در قالب یک شبکه منسجم مورد بررسی قرار می‌دهد. قطعاً حاصل این فرآیند منظم، کشف جهان‌بینی قرآنی نسبت به مفاهیم کلیدی آن است. (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۴) از عمده‌ترین فواید این روش، جامع‌نگری و قابلیت راستی‌آزمایی است. به این جهت مورد استقبال بسیاری از محققان معاصر در حوزه مطالعات قرآنی قرار گرفته است. نخستین بار در این حوزه، قرآن‌پژوه ژاپنی؛ توشی هیکو ایزوتسو در دو اثر معروفش؛ *خدا و انسان در قرآن* و *مفاهیم دینی - اخلاقی در قرآن*، واژگان کلیدی قرآن را بر اساس این روش تحلیل نمود.

معناشناسی، علم نوظهوری است که به واسطه تنوع موجود در مکاتب تشکیل‌دهنده‌اش، قابلیت متناسب‌سازی با مطالعات مختلف را دارد. (مطیع، ۱۳۹۱: ۷۹) معناشناسی کار کشف سازوکارهای معنا را با مطالعه‌ای علمی بر عهده دارد. (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۱) در یک دسته‌بندی کلی، معناشناسی به دو رویکرد در زمانی و هم‌زمانی تقسیم می‌شود. در معناشناسی هم‌زمانی، بدون توجه به عامل زمان، فقط مطالعه بر تفاوت‌ها و تمایزهای میان معانی در یک مقطع زمانی انجام می‌شود. (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۳۹) روش تحقیق در پژوهش حاضر، معناشناسی هم‌زمانی با رویکرد توصیفی است که از آن به «معناشناسی بر اساس بافت زبانی» نیز یاد می‌شود. مقصود از «معناشناسی توصیفی قرآن»، فهم مراد الهی و شناخت حاله معنایی یک واژه از طریق توجه به بافت آن است. این شناخت از رهگذر شناسایی حوزه معنایی آن لفظ؛ یعنی جانشین‌ها و هم‌نشین‌های آن حاصل می‌شود. (ر.ک: نکونام، ۱۳۹۰: ۳۴۴ - ۳۴۳)

این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال است که معنای «فساد» در قرآن بر اساس روش «معناشناسی توصیفی» چیست؟ برای این منظور، ارتباط معنایی میان واژگانی که با «فساد» در یک حوزه معنایی قرار دارند، مورد توصیف و تحلیل قرار می‌گیرد، یعنی بر اساس روابط هم‌نشینی،

1. Semantics.

جانشینی و بینامتنی به توصیف گزاره‌های قرآنی مشتمل بر ماده «فساد» پرداخته می‌شود تا از رهگذر آن، بتوان به نگرش قرآن در مورد معنای «فساد» دست یافت.

مفهوم‌شناسی فساد

واژه «فساد» در لغت از ریشه «فَسَدَ» و به معنای تباهی است. (قرشی، ۱۳۶۷: ۵ / ۱۷۴) به تعبیر دقیق‌تر، هرگونه خارج شدن اشیاء از حد اعتدال را فساد گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶) این ایجاد اختلال ممکن است در وجود خارجی یا اعمال و امور انسانی یا احکام و قوانین الهی باشد (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۹ / ۸۵) که منجر به بطلان، تغییر و نابودی آن گردد. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۶۴) پس «فساد» نقطه مقابل «صلاح» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۲۳۱) و «فساد نیز مخالف اصلاح و به معنای ایجاد خلل و نابسامانی در نظم و اعتدال اشیاء است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲ / ۲۷۱)

کاربرد ماده فساد در قرآن

نخستین گام در تحلیل معنایی «فساد» در قرآن، سرشماری ماده «ف س د» در آیات قرآن است. این ریشه با تمام مشتقاتش، ۵۰ بار در ذیل ۴۷ آیه آمده است. (برای ملاحظه آیات مزبور؛ ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۵۱۹-۵۱۸) در این میان خود واژه «فساد» با اعراب مختلف آن، ۱۱ بار (ر.ک: بقره / ۲۰۵؛ مائده / ۳۳-۳۲ و ۶۴؛ انفال / ۷۳؛ هود / ۱۱۶؛ قصص / ۷۷ و ۸۳؛ روم / ۴۱؛ غافر / ۲۶؛ فجر / ۱۲) و ساختار فعلی آن به صورت ثلاثی مجرد، ۳ بار (ر.ک: بقره / ۲۵۱؛ انبیاء / ۲۲؛ مؤمنون / ۷۱) ذکر شده است. بقیه موارد آن، از نوع ثلاثی مزید و باب افعال است که شامل ۱۵ مورد ساخت فعلی (ر.ک: بقره / ۱۱، ۲۷، ۳۰، ۲۰۵؛ اعراف / ۵۶، ۸۵، ۱۲۷؛ یوسف / ۷۳؛ رعد / ۲۵؛ نحل / ۸۸؛ اسراء / ۴؛ شعراء / ۱۵۲؛ نمل / ۳۴، ۴۸؛ محمد / ۲۲) و ۲۱ مورد ترکیب اسم فاعل به صورت «مُفْسِد»، «مُفْسِدُونَ» و «مُفْسِدِينَ» است. (ر.ک: بقره / ۱۲، ۶۰، ۲۲۰؛ آل عمران / ۶۳؛ مائده / ۶۴؛ اعراف / ۷۴، ۸۶، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۴۲؛ یونس / ۴۰ و ۹۱؛ هود / ۸۵؛ کهف / ۹۴؛ شعراء / ۱۸۳؛ نمل / ۱۴؛ قصص / ۴، ۷۷؛ عنکبوت / ۳۰، ۳۶؛ ص / ۲۸) به شکل کلی می‌توان «فساد» را در کاربرد قرآنی به دو نوع اصلی تقسیم نمود:

یک. فساد طبیعی

به آن نوع از فساد که دست بشر در ایجاد آن دخالت ندارد، فساد طبیعی گویند. جهان هستی همواره در حال کون و فساد است. این دگرگونی و حیات و ممات در عالم وجود، امری طبیعی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۹۷) بر اساس قانون تزامم و تنازع در بقا، هر موجودی با گردش زمان از حیث

تکوین، محکوم به فنا و فساد است. (سهرابی، ۱۳۹۲: ۹۷) کاربرد این نوع از فساد در قرآن محدود است، چنان که از میان تمام موارد استعمال این واژه در قرآن، تنها دو آیه در این رابطه آمده است: «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (مؤمنون / ۷۱) و «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا». (انبیاء / ۲۲) در اینجا فساد به معنای برهم خوردن نظام حاکم بر طبیعت است. این نوع از فساد که چندان ضرری به حال دیگران ندارد، مورد توجه در این پژوهش نیست.

دو. فساد بشری

مقصود از فساد بشری آن فسادی است که به دست بشر پدید می‌آید و بر اساس آن ارزش‌های دین یا جامعه پایمال و نابود می‌شود و وضعیت جامعه از حالت مطلوب به نامطلوب تغییر می‌یابد. این نوع فساد در آموزه‌های اسلامی، مذموم شمرده می‌شود؛ زیرا آنچه سبب بازماندن انسان از سعادت ابدی می‌شود، همین فساد است. (عالمی، ۱۳۸۶: ۱۱۹) یکی از اهداف بعثت انبیاء، دفع این نوع فساد بوده است. تمام موارد کاربرد این واژه در قرآن، ناظر به همین نوع است که مورد نظر این پژوهش نیز می‌باشد.

هم‌نشین‌های فساد در قرآن

برای اینکه واژگان موجود در یک متن حامل پیام برای مخاطبان باشند، بایستی طبق روال خاصی بر یک محور افقی کنار هم قرار گیرند. این محور را محور هم‌نشینی گویند و رابطه واحدهای آن با یکدیگر را رابطه هم‌نشینی نامند. (خوانین‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۰) در واقع روابط هم‌نشینی، یکی از نشانه‌های زبانی است که به ترکیب کلمات در جمله یا کلام مربوط می‌شود و به واژه‌های پیرامون کلمه مورد نظر، کلمات هم‌نشین گفته می‌شود (امینی، ۱۳۹۲: ۲۲) که در ترکیبات اسنادی، وصفی، اضافی و حرفی با واژه مورد نظر به کار می‌رود. (نکونام، ۱۳۹۰: ۳۵۳) واژگان قرآن کریم نیز مستقل از یکدیگر به کار نرفته، بلکه در درون یک دستگاه ارتباطی منسجم قرار گرفته که به مثابه مأخذ معنایی برای آنها است.

گام دوم در تحلیل معنایی فساد در قرآن، معرفی پربسامدترین و مهم‌ترین هم‌نشین‌های این واژه در قرآن و سپس بررسی میزان تأثیر آنها در شناسایی جانشین‌ها و تبیین حوزه معناشناختی فساد در جهان بینی قرآنی است. کلماتی که با فساد در هم‌نشینی نحوی قرار می‌گیرند، بر حسب میزان کاربرد به ترتیب عبارت است از: «الأرض»، «صلاح»، «لا یحب» و «عاقبة».

یک. «الأرض»؛ پربسامدترین واژه هم‌نشین «فساد»

با بررسی مجموعه آیات مربوط به فساد، ملاحظه می‌شود که در بیش از نیمی از موارد استعمال آن در

قرآن، ماده «فساد» با کلمه «الأرض» هم‌نشین شده است. ناگفته نماند که کلمه «الأرض» بیش از ۴۰۰ بار و قید «فی الأرض» ۱۷۴ بار در قرآن و به ترتیب، اغلب در ارتباط با مفاهیمی از قبیل جعل، فساد، سیر، ضرب، تمکین و بغی ذکر شده است. در این میان حدود ۳۰ مرتبه هم‌نشین ماده «فساد» است. در بیشتر موارد فوق، «فی الأرض» به عنوان قیدی برای فعل یا شبه فعلی از ماده «فساد» به کار رفته است. منظور از «الأرض» در این آیات، مکان و محدوده زندگی انسان‌ها است. خواه هر نقطه‌ای از نظام کیهانی که خونس در آنجا محترم است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۲ / ۳۷۸) گاهی «فساد» مستقیم به «الأرض» نسبت داده می‌شود، نظیر آیه «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ». (بقره / ۲۵۱) در اینجا منظور از فساد زمین، فساد سکنه زمین؛ یعنی فساد اجتماع انسانی است. به طور قطع به دنبال فساد اجتماع، خود کره زمین هم فاسد می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۹۳) خدای متعال در پایان آیه به قانون لطف اشاره می‌کند. بر این اساس، خدا مانع فراگیری فساد در روی زمین می‌شود. هنگامی که جهان به واسطه طغیان ستمگران، در معرض فساد و تباهی عمومی قرار گیرد، خدا با برانگیختن جمعی از بندگان صالح خویش، جلوی این تباهی را می‌گیرد. با توجه به شباهت آیه فوق با آیه (حج / ۴۰)، مقصود از فساد در اینجا، ویرانی و نابودی عبادتگاه‌ها و مظاهر پرستش خدای یکتا است.

در برخی از آیات، قید «فی الأرض» بیان‌کننده مکان عمل است؛ «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا». (بقره / ۳۰) در اینجا به قرینه «فیها»، «الأرض» بیانگر مکان خلیفه؛ یعنی بیانگر ظرفیت است اما در بسیاری از آیاتی که «فی الأرض» هم‌نشین افساد شده است، ظهور در فراگیری فساد دارد که منظور از آن، نوعی اختلال قابل اعتنای اجتماعی است. گاهی تباهی فردی و گاهی در حد کلان است. به نظر می‌رسد که در بسیاری از آیات قرآن کریم «افساد فی الأرض» به معنای فساد در حد کلان نظیر به آشوب کشیدن یک شهر یا کشور است. (مدرسی یزدی، ۱۳۸۷: ۷) یعنی قید «فی الأرض»، کنایه از گستردگی عمل فاسد و گویای برپاکردن فساد در منطقه یا ناحیه‌ای از زمین است.

بنابراین مراد از «افساد فی الأرض»، هر عملی است که مسیر عادی و سلامت اجتماع را برهم‌زده و در نتیجه بسیاری از مواهب و نعمت‌های یک اجتماع سالم مثل آزادی، عدالت و آرامش عمومی را تباه سازد. (ابطحی کاشانی، ۱۳۶۳: ۳۵) در تأیید این دیدگاه، می‌توان به آیاتی از قرآن اشاره کرد که در آن، حتی اتهام «افساد فی الأرض» از سوی مفسدان نسبت به مصلحان راستین زده شده است؛ «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ». (غافر / ۲۶) زیرا عمل آن مصلحان در آنجا، عموماً موجب اختلال در نظم عمومی جامعه بوده است. در قرائت فرعون، دین

به معنای تسلیم در برابر طاغوت است. طاغوتیان همواره بقای خود را در حفظ وضع موجود می‌دانند و با هر حرکت اصلاحی مخالفت کرده و در برابر آنان، خود را مصلح و حامی دین مردم معرفی می‌کنند. (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱۰ / ۲۴۲) فرعون نیز به مثابه مظهر تام فساد در عالم، به خاطر ترس از تغییر دین و سپس بروز ناآرامی در قلمرو حکومتش، حضرت موسی علیه السلام را عامل ظهور فساد در آن سرزمین معرفی نمود و درصدد قتل او برآمد. اشراف قومش نیز که موقعیت خویش را در خطر می‌دیدند، در این توطئه با فرعون موافقت کردند. (اعراف / ۱۲۷)

۱. هم‌نشینی‌های «فساد» و «الأرض» در قرآن

گفتنی است در استعمال قرآنی، دو مفهوم هم‌نشینی «فساد» و «الأرض» به‌طور هم‌زمان با برخی عبارات‌های دیگر هم‌نشینی شده‌اند که توجه به آنها در تبیین مفهوم «فساد» اثرگذار است. این هم‌نشینی‌های مشترک از نظر میزان کاربرد به ترتیب شامل «لا تَعْتُوا» و «سعی» است.

هم‌نشینی فعل «لا تَعْتُوا» با «إفساد فی الأرض»

این فعل در اصل از ریشه «عُتُو» یا «عَثِي» آمده و به معنای شدت و کثرت در افساد است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹ / ۶۵۶) معنای اولیه آن، تداوم در خروج از حد اعتدال است. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۸ / ۳۳) گفتنی است که «تَعْتُوا» اغلب به معنای تولید فساد است و بیشتر در مورد مفسد اخلاقی به کار می‌رود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۲۷۰)

لازم به ذکر است که ماده «عَثِي» در قرآن، تنها ۵ مرتبه با ساختار فعل نهی «لا تَعْتُوا» در هم‌نشینی با مفاهیم «فساد» و «الأرض» به کار رفته است: «لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ». (بقره / ۶۰؛ اعراف / ۷۴؛ هود / ۸۵؛ شعراء / ۱۸۳؛ عنکبوت / ۳۶) مشابهت معنایی کلمه «لا تَعْتُوا» با «مفسدین»، موجب بروز اختلاف نظر مفسران در نوع ارتباط میان این دو مفهوم شده است. نظر غالب نحویان بر این است که «مُفْسِدِينَ» حال مؤکد برای «لا تَعْتُوا» است. (ر.ک: ابن عاشور، بی‌تا: ۱ / ۵۰۳) زیرا «عَثِي» گاهی در غیر معنای فساد، مانند معنای مقابله با ظالم استفاده می‌شود که در این صورت، ممکن است تأویل آن صلاح باشد. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۸۳) از این رو در اینجا قرآن بر فساد همه‌جانبه عمل مفسدان تصریح می‌کند؛ یعنی کلمه «لا تَعْتُوا» به ظاهر عمل آنان و کلمه «مفسدین» به حقیقت آن اشاره می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۵۱)

در آیات فوق نیز، مقصود از «مفسدین»، همان فاسدترین مفسدان عالم؛ یعنی قوم بنی‌اسرائیل، ثمود و اهل مدین است. حضرت موسی علیه السلام هنگام گرفتاری قوم بنی‌اسرائیل در بیابان، پس از معجزه

فوران چشمه‌ها، آنان را از تعدی و نشر فساد برحذر داشت. (بقره / ۶۰) همچنین قوم ثمود با وجود بهره‌مندی از نعمت‌های فراوان الهی، کفران نعمت در پیش گرفتند. حضرت صالح علیه السلام نیز آنان را از ایجاد فساد نهی فرمود. (اعراف / ۷۴) قوم حضرت شعیب علیه السلام به‌عنوان مصداق بارزی از مفسدان اقتصادی در قرآن، با وجود مال و مکتب، به انواع مفساد اقتصادی مبتلا بودند. آن حضرت پس از دعوت آنان به توحید و معاد (عنکبوت / ۳۶)، اقدام به اصلاح امور اقتصادی آنان نمود و سفارش‌های مکرری در خصوص عدالت در معاملات و پرهیز از کم‌فروشی بیان فرمود. (هود / ۸۵ - ۸۴؛ شعراء / ۱۸۳ - ۱۸۱) به طور قطع عدم تعادل در نظام اقتصادی، موجب اخلال در نظام اجتماعی می‌شود، از این‌رو قرآن اخلاط‌گران در نظام اقتصادی را «مفسد فی الارض» خوانده و پیوسته یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های انبیاء را مبارزه با آنان برشمرده است.

۲. هم‌نشینی «سعی» با «افساد فی الارض»

«سعی» در اصل به معنای تصرف در هر عملی است. (ابن‌منظور، ۱۴: ۱۴۱۴ / ۱۴ / ۳۸۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۷۷) خواه برای صلاح یا فساد باشد. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۱۸) اما نزد اهل لغت، «سعی» اغلب در معنای تند راه رفتن و همچنین به‌طور استعاره، در کوشش برای هر کاری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۲) و بیشتر در امور پسندیده استعمال می‌شود. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹ / ۵۲۴)

واژه «سعی» و مشتقات آن ۳۰ بار در قرآن کریم به‌کار رفته که در ۳ مورد نیز با دو ماده «فساد» و «الارض» هم‌نشین شده است. از جمله این موارد، آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا» (مائده / ۳۳) است که به سبب بیان حکم مجازات «محارب با خدا و رسول» ذیل آن، بسیار مورد توجه فقها و محققان قرار گرفته است. در تحلیل نوع ارتباط میان دو اصطلاح «مفسدان فی الارض» و «محاربان با خدا و رسول» در آیه فوق، همواره میان علما اختلاف نظر بوده است، چنان‌که برخی آن دو را مترادف با یکدیگر و برخی میان با هم می‌دانند. (برای اطلاع از این نظرها؛ ر.ک: سهرابی، ۱۳۹۲: ۱۰۵ - ۱۰۲؛ عالمی، ۱۳۸۶: ۱۲۲ - ۱۱۹؛ مرعشی، ۱۳۷۰: ۵۲ - ۴۶) اما باید گفت که محاربه با خدا، معنای وسیعی دارد و در اینجا، در خصوص مواردی است که رسول نیز در آن دخالت دارد. نظیر خدشه‌دار ساختن امنیت عمومی که در سایه ولایت رسول شکل گرفته است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۲۶) در این صورت، رابطه میان این دو اصطلاح، از نوع عموم و خصوص است (مدرسی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۹) همچنین با توجه به اینکه تنها یک‌بار در قرآن، مفاهیم «فساد» و «محاربه» ذیل یک سیاق در کنار هم آمده است، نمی‌توان این دو را مترادف یکدیگر دانست،

بلکه «محرابه با اهل حق»، نوع خاصی از «افساد فی الأرض» و فقط بر یکی از مصادیق اختلال در امنیت عمومی همراه با ایجاد رعب در میان مردم اطلاق می‌شود، چنان‌که «افساد فی الأرض» نیز خود بر معنای اخص و مرتبه عمیق‌تری از «افساد» و بر نوعی اختلال فراگیر اجتماعی دلالت دارد.

دو. «صلاح»؛ زوج متضاد و هم‌نشین «فساد»

«صَلَح» در لغت از باب «صَلَحَ، يَصْلُحُ» (طریحی، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۸۷)، مخالف فساد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۰۳) و به معنای شایسته و خوب شدن است. (قرشی، ۱۳۶۷: ۴ / ۱۴۲) به هر آنچه که از عیب و فساد سالم بماند، صالح گفته می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۶ / ۲۶۵) اما بیشتر، این وصف در افعال و اعمال به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹) از این رو مقصود از عمل صالح، آن کار شایسته‌ای است که مطابق عدل و انصاف و مورد رضای خدا باشد. (قرشی، ۱۳۶۷: ۴ / ۱۴۳) «إصلاح» نیز مصدر باب افعال، نقطه مقابل «إفساد» و به معنای رفع نابسامانی‌ها و ایجاد نظم و اعتدال است.

«صلاح» با تمام مشتقاتش ۱۸۰ مرتبه در قرآن به کار رفته است. لازم به ذکر است که قرآن این واژه را در حوزه‌های گوناگونی از جمله اصلاح فردی، یا میان دو شخص، یا در محیط خانواده یا در محیط جامعه به کار برده است. (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۲۸) «صلاح» اغلب با مفاهیم متضادی مثل کفر، سیئه و بیش از ۱۰ بار نیز با مفهوم «فساد» هم‌نشین شده است. در ۹ مورد، این دو مفهوم به شکل مستقیم در رابطه هم‌نشینی ذیل یک آیه قرار می‌گیرند (ر.ک: بقره / ۱۱ و ۲۲۰؛ اعراف / ۸۵، ۵۶، ۱۴۲؛ یونس / ۸۱؛ شعراء / ۱۵۲؛ نمل / ۴۸؛ ص / ۲۸) و در سایر موارد نیز، در ضمن یک بافت مشترک؛ یعنی در قالب مجموعه‌ای از آیات هم‌مضمون استعمال می‌شود. (ر.ک: اسراء / ۹-۴؛ رعد / ۲۹-۲۵؛ هود / ۸۸-۸۵ و ۱۱۷-۱۱۶) اصلاح و افساد یکی از زوج‌های متضاد قرآن - نظیر توحید و شرک - است که دو به دو در برابر یکدیگر قرار گرفته و به کمک یکدیگر بهتر شناخته می‌شود و گاهی باید یکی از آنها، نفی و دیگری محقق شود. (ر.ک: مطهری، بی تا: ۶) زیرا هرگز آن دو در عمل، با هم جمع نمی‌شوند، چنان‌که در قرآن، ۲ بار با اثبات افساد برای مفسدان و نفی اصلاح‌طلبی آنان، بر امتناع جمع میان این دو مقوله تصریح شده است؛ «يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ». (شعراء / ۱۵۲؛ نمل / ۴۸) در نتیجه خدای متعال هرگز با مؤمنان صالح و بدکاران فسادانگیز معامله یکسانی نمی‌کند (ص / ۲۸) زیرا امکان ندارد کسی در عین مُفسد بودن، مُصلح هم باشد، چنان‌که خدای سبحان در قرآن کریم با رد ادعای مصلح بودن منافقان، بر جهالت و مفسد بودن آنان تأکید دارد. (بقره / ۱۲-۱۱) همواره خدا بنابر مصلحت خویش نسبت به اصلاح امور برادران دینی، به خصوص اقشار ضعیف و محرومان جامعه فرمان می‌دهد.

(بقره / ۲۲۰) اما هرگز عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند و امورشان را سامان نمی‌دهد. (یونس / ۸۱)
در کاربرد قرآنی، همواره اصل بر اصلاح امور و پرهیز از فسادانگیزی در میان مردم است و اغلب آیاتی که در آن، «افساد» با «اصلاح» هم‌نشین شده، ناظر به امور اجتماعی است از این‌رو پیوسته انبیای الهی که مصلحان حقیقی بشریت بودند، داعیه اصلاح امور مردم را داشتند، چنان‌که حضرت شعیب علیه السلام در برخورد با قوم فاسدش، تنها خواسته‌اش را اصلاح آنان می‌داند. (هود / ۸۸) بر اساس همین روحیه اصلاح‌طلبی بود که آن حضرت مکرراً قومش را از ایجاد فساد در زمین نهی می‌کند؛ «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا». (اعراف / ۸۵) بی‌گمان ظهور هر یک از انبیای الهی، یک اصلاح‌بزرگ اجتماعی را در پی دارد و انحراف از آیین و دستورات آنان، مهم‌ترین عامل فساد و تباهی در جامعه است، چنان‌که حضرت موسی علیه السلام حتی در زمان عدم حضور در میان بنی‌اسرائیل، دغدغه اصلاح قومش را داشت و به برادرش هارون علیه السلام که به‌عنوان جانشین خود در میان آنها گماشته بود، نسبت به اصلاح امور آنان و عدم پیروی از سیره مفسدان سفارش نمود. (اعراف / ۱۴۲)

سه. «فساد» و عدم محبوبیت نزد خدا

«حُبُّ» در اصل به‌معنای میل شدید، موَدّت و دوستی (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۵۲)؛ یعنی نقطه مقابل بغض است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۸۹) إيجاب به‌معنای محبوب قرار دادن کسی نزد خود و داشتن علاقه و میل قلبی به او است. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۵۳) از این‌رو محبت بنده نسبت به خدا، به‌منظور حصول تقرب و منزلت نزد او است، اما محبت خدای تعالی به بندگان، به قصد بخشایش، اکرام و توجه به آنها است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۵) پس منظور از عدم محبوبیت نزد خدا، قطع آن الطاف و محروم ماندن از رحمت‌های الهی است. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۵۳)
از ماده «ح ب ب» با تمام مشتقاتش، ۹۵ مرتبه در قرآن استفاده شده است. ۲۳ بار آن در قالب «لَا يُحِبُّ» منسوب به خدا است. مصادیق این عدم محبوبیت شامل انواع رذایل نظیر کفر، ظلم، تعدی، اسراف و فساد (۳ مورد) می‌شود. نکته قابل‌توجه این است که ذیل این ۳ آیه، ۶ بار ماده فساد ذکر شده است؛ یعنی خدای متعال در هر آیه، ابتدا بر کراهت و ممنوع بودن افساد بر زمین تصریح نموده و سپس با اعلام تنفر از آن، بر نفی آن تأکید کرده است. این انزجار گاهی متعلق به خود فعل «فساد» شده است: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ». (بقره / ۲۰۵) بی‌شک، عنوان «عدم محبت فساد» به‌معنای ملازمت آن با سخط و غضب الهی است؛ زیرا هر افساد و اهلاک حرث و نسلی طغیان در برابر فرمان عدل محور خدا است و هر طغیانی مایه

غضب الهی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۰ / ۲۲۶) در دو مورد نیز این نفرت الهی ناظر به افراد و سران مفسدان است، چنان که یک جا منش سران بنی اسرائیل به تصویر کشیده می شود که با عداوت نسبت به خدا و رسول، به دنبال ایجاد فساد در زمین هستند و به همین علت، مورد نفرت الهی قرار می گیرند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ... يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ». (مائده / ۶۴)

در آیه دیگر نیز خدا داستان قارون و ماجرای نصیحت وی توسط قومش و اظهار تنفر خویش نسبت به او را بیان نموده است: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ». (قصص / ۷۷) گفتنی است که «بغی» به معنای طلب شدید (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۷۱) یا قصد و سعی در ایجاد فساد است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۷۸) اما در اینجا به علت هم نشینی با «فساد»، به معنای طلب شدید است. مهم ترین عامل فساد امثال قارون این است که به خاطر تکبر و خدافراموشی، در رعایت حق الناس کوتاهی نموده و زمینه را فسادانگیزی گسترده مهیا کرده اند، از این رو از رحمت الهی محروم گشته اند.

چهار. فساد و عاقبت مفسدان

ریشه «ع ق ب» بر ارتفاع و سختی راه یا بر تأخیر درآمدن چیزی در پی دیگری دلالت دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۷۷) به شرطی که این پیروی متصل باشد. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۸ / ۱۸۵) در نتیجه عاقبت هر چیزی به معنای سرانجام آن است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۷۹) واژه «عاقبة» اگر بدون اضافه باشد، مخصوص ثواب است، مثل آیه: «الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف / ۱۲۸) اما در حالت اضافه شدن، در عقوبت و مجازات هم به کار می رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۵)

«ع ق ب» با تمام ترکیباتش ۸۰ مرتبه و «عاقبة» نیز ۲۸ بار در قرآن آمده است. در این میان ۲۱ بار همراه با دعوت به نگرستن در سرانجام دیگران به منظور عبرت گرفتن از آنها آمده است. البته در ساختار ترکیب اضافی، بیشتر با مفاهیمی مانند: مکذبان، ظالمان، مفسدان و گذشتگان هم نشین شده است. در ۳ مورد از آیات فساد، در یک سیاق مشابه، لفظ «عاقبة» به «مفسدین» اضافه شده است: «انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ». (اعراف / ۸۶ و ۱۰۳؛ نمل / ۱۴) به استناد آیات قرآن، بی تردید سرانجام کار مفسدان، دوری از رحمت خدا (اعراف / ۵۶)، خسران (بقره / ۲۷)، لعنت و نفرین خدا (رعد / ۲۵؛ محمد / ۲۳ - ۲۲)، رسوایی در دنیا و گرفتاری در عذاب اخروی (مائده / ۳۳) است، چنان که اغلب اقوام فاسد گذشته بر اثر تبهکاری بیش از حدشان، پس از اتمام حجت از سوی مصلحان و انبیاء الهی، به عذاب استیصال الهی دچار شدند. (ر.ک: هود / ۹۴ - ۸۵؛ اعراف / ۷۸ - ۷۴ و

۹۱- ۸۵؛ نحل / ۸۸؛ شعراء / ۱۵۸- ۱۵۲ و ۱۸۹- ۱۸۳؛ فجر / ۱۳- ۱۲؛ نمل / ۵۲- ۴۸؛ عنکبوت / ۳۷- ۳۶) به طور قطع خدا از احوال مفسدان در دنیا و آخرت آگاه‌تر است (یونس / ۴۰) از این‌رو همان‌گونه که غرق شدن فرعون را مایه عبرت آیندگان می‌داند (یونس / ۹۲)، هدفش از ترسیم سرنوشت مفسدان و دعوت به نظاره در احوال آنان نیز، همانا پندپذیری انسان‌ها است تا از قرار گرفتن در زمره مفسدان معذب برحذر باشند.

واژگان جانشین «فساد» در قرآن

رابطه جانشینی، رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی میان هرکدام از کلمات یک زنجیره کلامی با الفاظی است که قابلیت جایگزین با آن را دارد. (امینی، ۱۳۹۲: ۲۲) در این مرحله نیز واژگان با بسامد بالا در اولویت هستند، از این‌رو واژگان کم کاربرد، کنار گذاشته می‌شوند. در نهایت، نتیجه این مرحله کشف واژگان جانشین از بین پربسامدترین واژگان هم‌نشین مرتبط با معنای مورد نظر است. (شفیع‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۴) با اندکی تسامح، می‌توان این واژگان را به‌عنوان مترادف‌های آن مفهوم در نظر گرفت. (نکونام، ۱۳۹۰: ۳۵۳) آنچه در یافتن واژه‌های جانشین می‌تواند کمک کند، توجه به دو چیز است: یکی مؤلفه‌های معنایی مشترک میان دو واژه‌ای که به‌عنوان جانشین یکدیگر انتخاب شده‌اند و دیگری هیئت و ساختار ترکیبی مشابه است (ر.ک: فتاحی‌زاده و امینی، ۱۳۹۳: ۵۸) یعنی واژه‌های جانشین «فساد» باید دارای ترکیبی مشابه با آن باشند تا بتوان به وجوه اشتراک و افتراق آنها دست یافت.

بر اساس ضوابط مزبور و باتوجه به هم‌نشین‌های «فساد» می‌توان جانشین‌هایی برای این واژه از قرآن استخراج کرد. در این میان، دو لفظ «لایحِب» و «عاقبة» علی‌رغم بسامد کم‌تر نسبت به «الأرض» و «صلاح»، به‌علت برخورداری از رابطه نحوی قوی‌تر (از نوع فعل و مفعول و ترکیب اضافی) نقش مؤثرتری در فرآیند کشف جانشین برای «فساد» ایفا می‌کنند. از میان پربسامدترین هم‌نشین‌های «لایحِب»، می‌توان به «ظلم» و «کفر» و در مورد «عاقبة»، به «ظلم» و «تکذیب» اشاره کرد. در میان هم‌نشین‌های پرکاربرد «فی الأرض» نیز تنها «بغی» در تشابه معنایی آشکاری با «فساد» قرار دارد، که به‌علت هم‌نشینی با «فساد» (ر.ک: قصص / ۷۷)، قابلیت جانشینی «فساد» را ندارد. همچنین از بین هم‌نشین‌های متقابل «صلاح»، مفاهیم «کفر»، «ظلم» و «سیئة» نیز می‌توانند جایگزین «فساد» شوند. از طرفی به‌علت نزدیکی بودن معنای «تکذیب» با «ظلم»، جانشین‌های «فساد» به ترتیب اولویت عبارت است از: «ظلم»، «کفر» و «سیئة».

یک. «ظلم»؛ پریسامدترین معادل برای «فساد»

«ظلم» در اصل، نقطه مقابل انصاف و به معنای کم کردن (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۲۶) یا رعایت نکردن حق دیگران است. (ابن عباد، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۳۲) همچنین در نزد اهل لغت، ظلم به معنای قرار گرفتن چیزی در غیر مکان مخصوص خود است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۷) که با تصرف در ملک غیر (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۷ / ۴۴۷) یا تجاوز از حد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۳۷۳) خواه کم یا زیاد همراه باشد، از این رو به هر گناه بزرگ و کوچکی، «ظلم» و به فرد متجاوز نیز ظالم گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۷) همواره ظلم، با زایل کردن حدود و خروج از مسیر حق و اعتدال صورت می‌گیرد. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۷ / ۱۷۳)

ماده «ظ ل م» حدود ۳۰۰ بار در قرآن آمده است. این واژه بیشترین هم‌نشینی را با پریسامدترین هم‌نشین‌های «فساد»؛ یعنی «صلاح»، «عاقبة» و «لایحِب» دارد. بنابر قول مشهور، «ظلم» بر سه نوع است: الف) ظلم به خدا؛ که شامل تکذیب آیات الهی می‌شود: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا». (انعام / ۲۱) بنابراین خدا نیمی از مواردی را که در آن، نسبت به عبرت‌آموزی از عاقبت گذشتگان تشویق می‌کند، به معرفی سرانجام مکذبان و ظالمان و نیز محرومیت آنان از رحمت و محبت الهی اختصاص می‌دهد: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ». (اعراف / ۱۰۳) در اینجا «ظلم»، متعلق به «آیات» شده و منظور از آن، تکذیب پیامبران و آیات الهی است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴ / ۱۳۵) آیات الهی علامتی است که بر حقیقت دلالت می‌کند و ظلم به آنها؛ یعنی ظلم به حقیقت است. پس ظلم انسان به خودش، ابتدا از ظلم به حقیقت و کافر شدن به آیات الهی آغاز می‌شود. بر اساس آیات مربوط به سرگذشت انبیاء و اقوامشان که به طور کلی از مفهوم فساد حکایت می‌کند (ر.ک: اعراف / ۱۷۷-۵۶)، می‌توان گفت که فساد آن اقوام، تکذیب آیات الهی و مخالفت با سنت‌های خدا و نشانه‌های حقیقت بوده است؛ زیرا آنان با تکذیب پیامبرانی که خلیفه‌الله و نیز مصداق کامل حق الله بودند، در واقع ظلم بر خدا را روا شمردند. سپس طغیان نمودند و موجب گسترش فساد در زمین شدند. به طور حتم عاقبت این افراد هلاکت و خواری است.

ب) ظلم به مردم؛ مانند آیه: «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری / ۴۰) که به قرینه آیات بعدش: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» (شوری / ۴۲) مراد از ظلم در اینجا، عدم رعایت حق الناس است که به واسطه اصلاح نکردن امور مردم به وجود آمده و معادل فساد اجتماعی است. البته فساد مفهوم وسیعی دارد و هرگونه نابسامانی، ویران‌گری و ظلم را دربر می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۲۶۹) از این رو در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که ایشان فرمود:

«بعد از آنکه آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا...» (نساء / ۱۰) نازل شد، مردم یتیمان را از خانه‌های خویش بیرون راندند. سپس از رسول خدا ﷺ از روش برخورد با یتیمان پرسیدند، در پاسخ، این آیه نازل شد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (بقره / ۲۲۰). (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۷۲) ملاحظه می‌شود که خوردن مال ایتام از روی ظلم، همان افساد در حق آنان است که خدا از آن به شدت نهی کرده است و مرتکبان این عمل را مورد تهدید قرار می‌دهد.

ج) **ظلم به نفس خویش**؛ که در آیاتی نظیر: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ» (فاطر / ۳۲) و «ظَلَمْتُ نَفْسِي» (نمل / ۴۴) به آن اشاره شده است. بی‌تردید تمام انواع ظلم و به‌دنبال آن، افساد در زمین، درحقیقت «ظلم به نفس» است. خدای متعال در موارد زیادی همین مطلب را بیان می‌کند: «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ». (نحل / ۳۳)

گاهی از تقابل میان «ظلم» و «اصلاح» نیز، می‌توان به جانشینی «ظلم» و «فساد» پی برد، چنان‌که در آیه «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ... وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ» (کهف / ۸۸ - ۸۷) و همچنین آیه «وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (آل عمران / ۵۷)، از مقابله فوق، می‌توان به عمومیت «ظلم» نسبت به «فساد» پی برد؛ زیرا «ظلم» در مقابل ایمان و عمل صالح قرار گرفته است. پس «ظلم» محصول همراهی «کفر» و «فساد» است. همواره ستمگران و فسادکاران برخلاف مؤمنان صالح، از محبت الهی محروم‌اند و هرگز به مقام قرب و خلافت الهی دست نمی‌یابند. (بقره / ۳۰ و ۱۲۴)

ازسوی دیگر، باتوجه به قرابت معنایی «ظلم» و «فساد» در «خروج از حد اعتدال» و نیز براساس بافت پیرامونی آنها در قرآن، می‌توان «ظلم» را به‌عنوان مهم‌ترین جانشین «فساد»، به‌خصوص در فسادهای اجتماعی به حساب آورد. نمونه آشکاری از این جانشینی را می‌توان در داستان حضرت یوسف علیه السلام و بردارانش دید: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْتُمَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ... كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ». (یوسف / ۷۵ - ۷۳) در اینجا از کسانی که سارق هستند و مرتکب فساد اجتماعی می‌شوند، به «ظالمین» تعبیر شده است.

دو. «کفر» و «فساد اعتقادی»

«کفر» در لغت به معنای ستر و پوشش است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۱) اما در اصطلاح، یا مخالف ایمان و به معنای عصیان و امتناع یا مخالف شکر و به معنای انکار نعمت است. (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۳۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۴۴) بی‌تردید، بزرگ‌ترین کفر، انکار وحدانیت خدا است و

واژه کافر در مورد کسی به کار می‌رود که یگانگی خدا یا نبوت و دین، یا هر سه را انکار می‌کند، به گونه‌ای که عملکردش در شریعت و دین ایجاد اخلال کند و الزامات شکرگزاری خدا را ترک نماید. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۵)

واژه «کفر» یکی از مهم‌ترین کلمات کلیدی قرآن است که با همه ترکیباتش بیش از ۵۰۰ بار در قرآن به کار رفته است. این ماده از بیشترین رابطه هم‌نشینی با پرکاربردترین هم‌نشین‌های «فساد»؛ یعنی «صلاح» و «لایحِب» برخوردار است. بی‌تردید اصل و بنای زندگی بر پایه ایمان است. آنچه را که خدا نیز برای انسان می‌پسندد و می‌آراید، همین مقام ایمان است. درحالی که کفر، فسق و عصیان را ناپسند می‌شمارد. (حجرات / ۷) از این رو برخلاف مؤمنان که عمل صالحشان موجب بهره‌مندی ایشان از فضل الهی می‌شود، کافران پیوسته مغضوب درگاه حق هستند و نتیجه کفرشان به خودشان برمی‌گردد. (روم / ۴۵ - ۴۴) بنابراین مؤمنان هرگز نباید با کافران معاشرت نمایند و تحت ولایت آنان قرار گیرند؛ زیرا کافران از این فرصت برای ایجاد تفرقه و فتنه در میان مسلمانان استفاده می‌کنند که نتیجه آن، ظهور فساد عظیم در جامعه است. (انفال / ۷۳) شدت برخورد قرآن با فساد عقیده از این رو است که اعتقاد نادرست زمینه خلق بد و آن نیز زمینه عمل بد را فراهم می‌کند. پس اساس کار، همان اعتقاد است؛ چون همه گناهان از کفر است، همان‌گونه که همه خیرات ناشی از ایمان است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲ / ۵۶۷) نمونه این افساد در زمین، سد کردن راه خدا بر مردم توسط کفار و جلوگیری از تشکیل مجتمعی مؤمن و صالح است: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ». (نحل / ۸۸) اطلاق افساد بر عمل کفرآمیز کافران، به روشنی مؤید جانشینی «کفر» با «فساد» است. از سوی دیگر، در چندین آیه از قرآن نیز افرادی که به خدا و معارف الهی ایمان ندارند با صفت مفسدین توصیف شده‌اند: «... مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ» (یونس / ۴۰)؛ «... وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ... إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ». (آل عمران / ۶۳ - ۶۲) اینها همگی بیانگر جانشین بودن «کفر» برای «فساد» است.

لازم به ذکر است که «الله» عالی‌ترین کلمه کانونی در دستگاه قرآنی است و جهان بینی قرآن خدامرکزی است. در این دستگاه تصویری، خدا از بالا بر کل دستگاه فرمانروایی دارد و بر ساخت معناساختی همه کلمات کلیدی تأثیر عمیقی می‌گذارد. (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۱۱۹) بنابر این لفظ جلاله «الله» در تحلیل معناساختی «فساد» نیز تأثیر ویژه‌ای دارد، چنان‌که «کفر» به معنای انکار نقش خدا در نظم عالم، خود بزرگ‌ترین نوع «فساد» یعنی فساد اعتقادی است. افزون بر آن، کفر سرمنشأ تمام انواع رذایل و مفاسد است؛ زیرا عدم ایمان به ناظم حقیقی عالم، موجب نادیده گرفتن دستورات و آیات

نظام مند و در نهایت ایجاد فساد، اختلال و بی‌نظمی در جهان می‌شود. از مصادیق بارز آن، کفران موهبت‌های الهی است که با عدم یادآوری و شکرگزاری، همچنین استفاده نابه‌جا از آنها همراه است که خود باعث اختلال در نظم آفرینش می‌شود. خدای متعال نیز چندین بار در قرآن، صاحبان این اوصاف را مفسد می‌نامد: «... وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف / ۸۶)؛ «... فَأَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ». (اعراف / ۷۴)

سه. «سَيِّئَةٌ» و مفاصد اخلاقی

معنای اصلی «سوء» کراهت (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۹۳) و قبح است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۱۳) «السَّيِّئَةُ» نیز نقطه مقابل حسنة (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۴۱) و به معنای عمل زشت و خطا است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۹۷) این تقابل در قرآن به وفور مشاهده می‌شود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا». (انعام / ۱۶۰)

ماده «سوء» با تمام ترکیبات آن بیش از ۱۶۰ بار در قرآن به‌کار رفته است. در این میان بیشترین هم‌نشینی تقابلی را ابتدا با ماده «حسن» و سپس با «صلاح» برقرار نموده است. تضاد میان «سَيِّئَةٌ» و «صلاح» به‌خاطر این است که اینها هرگز قابل جمع با یکدیگر نیستند، زیرا سَيِّئَةٌ به علت عدم برخورداری از حُسن در ذاتش، دارای نقص و اختلال است و گونه‌ای از فساد به‌شمار می‌رود. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۶ / ۲۶۷) از این‌رو هرگاه گفته می‌شود: «سَوِّ وَلَا تُسَوِّءْ» به معنای امر به اصلاح و نهی از ایجاد فساد است. (زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۱۲) از جمله شواهد قرآنی برای این تقابل، این آیه است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا». (فصلت / ۴۶) به این ترتیب در آیه «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى» (روم / ۱۰) مراد از ریشه «أَسَاءَةٌ»، ایجاد فساد کردن و عدم سامان‌دهی است. (حسینی‌زبیدی، ۱۴۱۴: ۱ / ۱۷۶) از جمله مواردی که «سوء» به معنای فساد به‌کار رفته، آیه «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوْءِ» (فتح / ۶) است. در اینجا مراد از «ظَنَّ السُّوْءَ»، گمان و توهم فساد مشرکان است، مبنی بر اینکه پیامبر ﷺ هرگز به مکه باز نخواهد گشت. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱۷۱) مقصود از «دَائِرَةُ السُّوْءِ» نیز فساد و هلاکتی است که بر آنان واقع می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۹۸) این چنین است که نیکان که هر نوع بدی را از خود دور می‌کنند، عاقبت از منزلگاه نیکو بهره‌مند می‌گردند. (رعد / ۲۲) اما در مقابل، مفسدانی که از انواع فساد دریغ نمی‌کنند، مورد لعن و عذاب الهی قرار می‌گیرند. (رعد / ۲۵)

ماده «فساد» و مشتقات آن، دارای مفهوم بسیار جامعی در قرآن است که می‌تواند بر همه انواع

بدی‌ها و شرور دالالت داشته باشد. این امر از بررسی نحوه عملکرد این واژه در بافت‌های غیردینی به خوبی روشن می‌شود. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۴۳۱) با توجه به توضیحات فوق، «سیئه»؛ یعنی عمل زشت و شرارت‌انگیز به نوعی می‌تواند جایگزین «فساد» شود؛ زیرا باطن هر عمل فاسدی آکنده از شرارت و پلیدی است. این جانشینی در حوزه مفاصد اخلاقی نمایان تر است، چنان‌که حضرت لوط علیه السلام قومش که گرفتار عمل غیراخلاقی بودند، «قوم المفسدین» خطاب نمود. (عنکبوت / ۳۰- ۲۷)

در نتیجه بر اساس یافته‌های تحقیق، می‌توان نمودار حوزه معنایی «فساد» در قرآن کریم را بر اساس روابط معنایی و بینامتنی مطابق شکل ترسیم نمود.

نتیجه

با روش «معناشناسی توصیفی» و بر اساس روابط هم‌نشینی، جانشینی و سیاق، می‌توان حوزه معنایی «فساد» در قرآن را مورد تحلیل و توصیف قرار داد. به این ترتیب، پرکاربردترین واژه‌های هم‌نشین «فساد»، به ترتیب شامل «الأرض»، «صلاح»، «لایحِبُّ» و «عاقبة» می‌شود. میزان بالای هم‌نشینی «فی الأرض» با «فساد» بیانگر اهتمام ویژه قرآن نسبت به فساد اجتماعی است. به خصوص چندین بار هم‌نشینی کلمات «لاتعتوا» و «سعی» با مفاهیم «فساد» و «الأرض» بر شدت نشر فساد در محیط اجتماعی تأکید دارد. همچنین میزان و نحوه هم‌نشینی «فساد» با «صلاح» نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن، اساس زندگی بشر بر نظم، اصلاح و رفع نابسامانی‌ها بنا شده است. خدای متعال نیز پیوسته از صالحان حمایت کرده و امور آنان را سامان می‌بخشد. درمقابل، نسبت به مفسدان اظهار نفرت و غضب نموده و دیگران را از گرفتاری در عاقبت ذلت بار آنان به شدت نهی می‌کند.

از طرفی در محور جانشینی، پرسامدترین جانشین‌های «فساد» از نظر میزان ارتباط، به ترتیب عبارت است از: «ظلم»، «کفر» و «سیئه». در این موارد، انطباق کامل با واژه «فساد» مدنظر نیست، بلکه این ارتباط و جایابی با درنظر گرفتن نقاط اشتراک و افتراق هر کدام از آنها با «فساد» حاصل می‌شود، چنان‌که هر فساد در واقع با خروج از حد اعتدال یا کوتاهی در احقاق حق همراه است. مفهوم «فساد» نیز مانند «ظلم»، دارای سلسله مراتبی است، چنان‌که «فساد» بیشتر با تکذیب آیات و مظاهر حقانیت الهی (یعنی ظلم به خدا) آغاز می‌شود، سپس فرد مفسد آن چنان دچار خودبینی می‌شود که برای تأمین منافع شخصی از قوانین الهی و بشری تجاوز می‌کند، از این رو با بهره‌برداری بی‌رویه از مواهب مشترک الهی، موجب تضییع حقوق سایر موجودات می‌شود (یعنی ظلم به مخلوقات)، در ادامه چنان در باتلاق فساد و تباهی فرو می‌رود که سرانجام در عذاب قهر الهی گرفتار می‌شود (یعنی ظلم به نفس)،

بنابراین «کفر» نیز به مثابه فساد اعتقادی، سرچشمه تمام مفاسد است. بی تردید باطن تمام مفاسد، متشکل از «سیئه» و آلودگی در حال گسترش است.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ۱۳۷۳، تهران، دارالقرآن الکریم.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، *التحریروالتنوییر*، بی جا، بی نا.
- ابن عباد، اسماعیل، ۱۴۱۴ ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتاب.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- امینی، فریده، ۱۳۹۲، *معناشناسی «امام» در قرآن کریم*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهراء (ع.ج).
- ایزوتسو، توشی هیکو، ۱۳۸۸، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- _____، ۱۳۷۸، *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن* (ویراسته جدید، با اضافات و اصطلاحات)، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فروزان روز.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، تحقیق حسین شفیعی و محمد فراهانی، قم، اسراء.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- خوانین زاده، محمد علی، ۱۳۹۰، *معناشناسی اسماء الحسنی در قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۹۷۹ م، *اساس البلاغة*، بیروت، دار صادر.
- صفوی، کورش، ۱۳۸۷، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سوره مهر.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد، ۱۳۶۴ ق، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، بیروت، دار الفکر.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الآفاق الجدیدة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجرة.

- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۶۷، *قاموس قرآن*، تهران، اسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۱۶ ق، *التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، بی تا، *نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر*، تهران، صدرا.
- مطیع، مهدی، ۱۳۹۱، *معنای زیبایی در قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نکونام، جعفر، ۱۳۹۰، *درآمدی بر معناشناسی قرآن*، قم، نینوا.

ب) مقاله‌ها

- ابطحی کاشانی، محمد، ۱۳۶۳، «بحثی پیرامون مفسد فی الارض»، *نور علم*، ش ۴، ص ۴۴ - ۳۳، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- سهرابی، منصوره و حسن مجیدی، ۱۳۹۲، «بررسی تفسیری رابطه «افساد فی الأرض» با «محرابه» با تأکید بر آیه ۳۳ مائده»، *مطالعات تفسیری*، ش ۱۶، ص ۱۱۲ - ۹۳، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- شفیع زاده، مرضیه و پروین بهارزاده و فتحیه فتاحی زاده، ۱۳۹۳، «معناشناسی «کلمه» در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، ش ۱، ص ۱۳۰ - ۹۹، تهران، دانشگاه تهران.
- عالمی، لیاقت علی، ۱۳۸۶، «افساد فی الأرض از نظر مذاهب اسلامی»، *طلوع*، ش ۲۳، ص ۱۲۶ - ۱۱۵، قم، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه.
- فتاحی زاده، فتحیه و فریده امینی، ۱۳۹۳، «معناشناسی «امام حق» در آیات قرآن»، *مطالعات تفسیری*، ش ۲۰، ص ۷۲ - ۵۱، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- محمدقاسمی، حمید، ۱۳۸۷، «اصلاح و افساد در آموزه‌های قرآنی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۱، ص ۱۵۳ - ۱۲۵، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- مدرسی یزدی، محمدرضا، ۱۳۸۷، «پژوهشی در مفهوم و حکم «مفسد فی الأرض»»، *حکومت اسلامی*، ش ۱، ص ۳۸ - ۵، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- مرعشی، محمد، ۱۳۷۰، «افساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۲، ص ۵۶ - ۴۳، تهران، قوه قضائیه.